

شماره جلسه: ۳۸	هوالحکیم استراتژی برای کودکان
تاریخ: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸	زامبی سازی را قورت بده
روی کرد: قدرت مدار	عنوان درس: دشمن شناسی ابزار کمک آموزشی: انیمیشن هیولاها علیه بیگانگان ۲

اهمیت شناخت دشمن و ترفندهای او

دشمن شناسی یک اصل مهم در زندگی هر کس محسوب می شود. گاهی دشمن مستقیم برخورد نمی کند، بلکه نفرین و طلسم می کند. برای این کار، او دشمن خود را زامبی می کند: یعنی یک عامل زامبی سازی می فرستد، و آن عامل، از راه تسخیر مغز و فکر دیگران، آن را زامبی می کند.

کسی که زامبی شد، سه حالت پیدا می کند:

۱. دشمن خودش را نمی شناسد و او را خطرناک نمی داند. در نتیجه دیگر با آن دشمن درگیر نمی شود. پس دشمن توانسته است او را از سر راه خود بردارد.

۲. کسی که زامبی شد، از آن پس، به دشمن خودش تبدیل می شود.

۳. کسی که زامبی شد، به دشمن دوستان خودش تبدیل می شود.

\* \* \* \* \*

الف. دشمنی با بدکاران یک فضیلت و از سر حکمت است. باید از آن ها نگران بود. شیطان، دشمن آشکار است و نمی توان با او از در آشتی درآمد و با او دوست شد.

ب. دشمن، تلاش می کند ما را از حالت دشمنی علیه خودش خارج کند. در این صورت، ما دیگر برای او تهدید نیستیم.

پ. دشمن به این کار اکتفا نمی کند، بلکه ما را به کار می گیرد.

ت. این برای او کافی نیست. او ما را علیه دوستانمان تحریک می کند و به کار می گیرد.

ث. راه نجات این است که: به خدمت دشمن در نیاییم.

ج. و این که، آن دسته از دوستانمان را، که اغوا شده اند، نجات دهیم.

x x x x x

## داستان

چند شب قبل یک بشقاب‌پرنده به زمین آمده و در یک گل‌خانه، موجب جهش کدوهای تنبل شده بود. انفجار یکی از آن کدوهای تنبل جهش یافته در مزرعه، موجب شد که یک هویج «زامبی‌ساز» شکل بگیرد. زامبی‌ساز، حیوان یا گیاهی است که به دیگران می‌چسبد و مغز آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کسی که زامبی‌ساز به او چسبید، به یک زامبی تبدیل می‌شود. او دیگر از خود اراده‌ای ندارد. خود را نمی‌شناسد. دوستانش را نمی‌شناسد. موجب ضرر به خود و دوستانش می‌شود. این هویج زامبی‌ساز، وارد جشن دوستان باب شد. سعی کرد همه را به زامبی تبدیل کند. همه مهمان‌ها از مجلس مهمانی فرار کردند. دکتر از راه رسید و سعی کرد هویج را نابود کند. به هویج شلیک کرد و آن را متلاشی و تکه‌تکه نمود. اما هر تکه‌ی هویج، خود به یک هویج کامل زامبی‌ساز تبدیل شد. همه‌ی محوطه را هویج‌های زامبی‌ساز اشغال کردند.



ژنرال منگار از راه رسید تا با اسلحه جنگی هویج‌های زامبی‌ساز را نابود کند. اما هویج‌های زامبی‌ساز به او چسبیدند و او را تبدیل به زامبی کردند. سوسمار هم مورد هجوم هویج قرار گرفت و به زامبی تبدیل شد. دکتر و باب به درون اتاق رفتند و پنهان شدند. اما یک هویج به دکتر چسبید و او را زامبی نمود. باب تنها مانده بود. دکتر قبل از این که زامبی شود از او خواست که دوستانش را نجات دهد. باب تصمیم گرفت دوستانش را ترک کند و با کسان دیگری دوست شود. عروسک‌هایی را به عنوان دوستان جدید خود برداشت و رفت. در بالای سقف خانه نشست و مشغول تماشای صحنه شد. دوستانش یعنی دکتر، سوسمار و ژنرال، هر سه نفر تبدیل به زامبی شده و رفتار رقت‌باری داشتند: بیچاره ژنرال، بیچاره سوسمار، بیچاره دکتر. دل باب برای دوستانش سوخت. به هویج‌ها حمله کرد. هویج‌ها نمی‌توانند باب را تبدیل به زامبی کنند، چون باب مغز ندارد. باب همه‌ی هویج‌های زامبی‌ساز را قورت داد و با بلعیدن آخرین هویج، دوستان خود را از حالت زامبی خارج نمود.